

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

خطبه اول ۱۳۹۸/۰۳/۲۴

الحمد لله رب العالمين نحمده و نستعينه و نستغفره و نتوكل عليه و نصلّي و نسلم على حبيبه و نجييه و صفيّه و خيرته في خلقه حافظ سرّه و مبلغ رسالاته بشير رحمته و نذير نعمته سيدنا و نبينا ابي القاسم المصطفى محمّد و على اله الأطيين الأطهرين المنتجين سيما بقيّة الله في الأرضين و صلّ على ائمّة المسلمين و حماة المستضعفين و هداة المؤمنين.

همه برادران و خواهران عزيز را که در اين نماز پُرشکوه شرکت کرده ايد و همچنين خودم را به حفظ تقوا و پرهيزگاری دعوت و توصيه ميکنم.

در خطبه اول اشاراتی کوتاه به سيره عملی یکی از انبيا بزرگ الهی داريم. در قرآن کریم فرمود: «سَلَامٌ عَلٰى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ» خدای متعال سلام بر نوح را در عالمين آغاز کرد. در مورد نوح نبی بیش از ۱۲۰ آیه وارد شده است.

بحثی که قرآن نسبت به انبيا می کند فقط دنبال قصه انبيا که از ابتدای تولد بعد مراحل رشد و تشکیل زندگی و تاریخ وفات و اين که کجا ساکن شدند، نیست. اين ها در قرآن عمدتاً نیست مگر اين که نتیجه یک امر هدايتی داشته باشد لذا قصه نوح نبی در قرآن در آن جهاتی که به هدايت انسان ها مربوط می شود ذکر شده اما اين که پدر مادرش چه کسی بودند؛ چند سال عمر کرد در قرآن نیست هر چند در روايات بسياری از اين ها وارد شده.

دوران عمر نوح را مختلف ذکر کرده اند اولاً دوره اول عمر نوح دورانی بوده که در زمان انبيا قبل بوده و هنوز به نبوت مبعوث نشده است. شغلش نجاری بوده و بعد جریان ساختن کشتی هم از همان شغل نوح خدا معجزه نوح را و نجات نوح را قرار داد. دوران دعوت نوح حدوداً بسيار طولانی است و ایشان قبل از وقوع طوفان و بعد از طوفان دوباره نبی بوده.

چون قوم نوح ارزش‌های دنیایی برایشان مطرح شده بود، حفظ این ارزش‌های دنیایی را در این می‌دیدند که توجه‌شان به بت‌هایی که به نظر اینها حافظ این منافع هستند، رجوع کنند.

از ترس از دست دادن این منافع، بت‌هایی را برای حفظ این سبب می‌دیدند. مثلاً به خدای باران، به الهه باد، به خورشید به عنوان یک الهه و بت، به ماه همینطور، اینها را سبب حفظ از وقایع و ارزش‌ها می‌دانستند. بخاطر همین از ترس از دست ندادن به اینها رجوع می‌کردند.

یکی از مشکلات روانی در بین برخی انسان‌ها، مساله ترس است و مختص به قشر خاص یا سن خاصی نیست و کم و بیش افراد جامعه با آن دست به گریبان هستند و از آن رنج می‌برند. افراد در سنین مختلف به یک میزان و از موارد خاصی نمی‌ترسند. کودک تا سه سالگی، از مسائل خاصی می‌ترسد، ترس از تنهایی، جدایی از پدر و مادر، سر و صدا. از چهار تا هفت سالگی، معمولاً از حیوان، فضای بسته، دکتر می‌ترسد. از هفت سالگی تا نوجوانی، از محیط مدرسه وحشت دارد و این ترس به خاطر جدایی از محیط خانوادگی است. در نوجوانی، ترس‌ها فرق می‌کند. نوجوان‌ها معمولاً از آبرو می‌ترسند و وحشت دارند که آبرویشان برود و شخصیتشان خرد شود. آن‌ها از انتقاد وحشت دارند و لذا از امتحان می‌ترسند زیرا می‌ترسند نمره بد بیاورند. از نصیحت کردن دیگران دوری می‌کنند زیرا می‌ترسند از آن‌ها انتقاد شود و یا برخوردی صورت بگیرد که آبروی آن‌ها را برده و شخصیت آن‌ها را زیر سؤال ببرد.

در جوانی و بزرگسالی، ترس از مسائل دیگری است. از امراض می‌ترسند، مخصوصاً آن‌ها که از نظر روحی ضعف داشته باشند و نیز از مشکلات می‌ترسند، از شکست‌ها وحشت دارند، از کارهایی که احتمال شکست در آن باشد، روی گردان هستند. در سنین بالاتر ترس از مرگ، از آینده بسیاری از افراد را رنج می‌دهد، پس ترس در سنین مختلف مراحل دارد.

قوم نوح بواسطه ترس از دست دادن دنیا بت پرست بودند، چون نیاز در وجود اینها ترس از دست دادن‌ها بود، خدای تعالی نوح نبی را فرستاد تا اینها را از آنجا حرکت بدهند. «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ» (هود/۲۵) من نذیر آشکار هستم. آن هم نذیر مبین! یعنی خیلی نزدیک به همان چیزی است که اینها می‌شناسند.

انذار هم در رابطه با همان چیزهایی است که اینها می‌شناسند. این نشان می‌دهد که ما باید در تربیت نگاه کنیم مخاطب کودک است یا نوجوان یا جوان. چه چیزهایی در درونش ملاک و ارزش و اساس است؟ به چه چیزهایی وابسته است؟ برایش مهم است؟ از آنجا باید آغاز کنیم.

لذا چون در زمان نوح نبی مردم ترس از وقایع و حوادث باعث شده بود به بت‌ها رجوع کنند، ایشان با این عنوان که آن کسی که اصل مالکیت مطلقه عالم با اوست، خلقت و ایجاد عالم با اوست، همه آنچه که شما به عنوان رب می‌پذیرید، مخلوق اوست. تحت ملک اوست. این نذیر از اینجاست، اگر کسی می‌خواهد بترسد باید از این بترسد. یعنی به جای اینکه ترس‌هایتان را روی درجه دو و سه و چهار خیالی بیاورید، می‌گوید سراغ حقیقتی بیاید که تمام اسباب دست اوست. ترس همیشه جنبه منفی ندارد بلکه یک ترس ارزشی مطرح است که انسان‌ها را به اینگونه ترس تشویق و ترغیب کرده. ترس مثبت که آثار دنیوی و اخروی فراوانی به همراه دارد. این ترس نه تنها باعث رکود و سقوط انسان نمی‌شود بلکه عامل رشد در بعد معنوی، مادی و دنیوی انسان به شمار می‌رود. اینجاست که نسبت به ترس مثبت تاکید دارد که اگر انسان ترس مثبت را در خود تقویت کند، ترس منفی در او راه پیدا نخواهد کرد و به کمال نیز دست پیدا خواهد کرد.

بالاترین مرحله ترس مثبت، ترس از خداوند است یعنی آن که انسان از خداوند بترسد، از مقام او خوف داشته باشد و این ترس او را از گناهان باز دارد و به سوی کمال انسانی رهنمون شود. در قرآن، آیات فراوانی پیرامون ترس از خداوند وجود دارد که خداوند مردم را به ترس از خود ترغیب کرده است. در سوره مائده، آیه ۴۴: «... فلا تخشوا الناس و اخشون...» باید از مردم ترسید و از من بترسید. نشانه ایمان در انسان، این است که از خداوند بترسد. هر چه ملاک‌های ایمان در اعضاء و جوارح انسان قویتر باشد، ترسش از خداوند بیشتر است.

حضرت نوح تلاشش بر این بود که بگوید اگر شما خورشید را از تابندگی می‌بینید، اگر... چون تابندگی خورشید هم به اراده رب است. نور ماه هم به اراده رب است. بارندگی باران هم به اراده رب است. اگر شما باریدن باران را از ابر می‌بینید یا سیر شدن، سیراب شدن از آب می‌بینید. این

علت اینکه آن آب و باد و خورشید را ایجاد کرده و اینها تحت تدبیر او هستند، اولی است به اینکه از او ترسید و نسبت به او خضوع کرد.

لذا حضرت خواستند روحیه پرستش و آن ترسی که در آن زمان پررنگ بوده را جهت بدهند. روی جایی ببرند که آنجا ترس جا دارد و حقیقی است. جای ترس است! منتهی این ترس، ترسی است که با ادراک است. نه ترسی است که از روی عدم ادراک است. ترس با معرفت است. ترس با معرفت انسان را به کمال می‌رساند. قطعاً به اوج نهایی نمی‌رساند اما آغاز کننده است.

ترس‌های ضدارزشی

ترس ضدارزشی این که انسان از عواملی بترسد که درخور ترسیدن نیست. ترس از غیرخدا را می‌توان ترس ضدارزشی نامید که در آیات قرآن از آن نهی شده است، یا داشتن آن مورد مذمت قرار گرفته. از این نوع ترس، تعبیر به «جبن» می‌شود. جبن: ترس و ضعف قلب و دل از چیزی است که به راستی بایستی بر آن تسلط داشت و نیرومند بود.

ترس‌های ضدارزشی اقسامی دارد. بر حسب آیات قرآن:

۱. ترس از آسیب مالی

یکی از اقسام ترس ضدارزشی، که از عدم ایمان یا کمبود آن نشأت می‌گیرد، ترس از رسیدن ضرر و زیان به اموال است یا همان ترس از تنگی معیشت (فقر) و کسادی تجارت می‌باشد. ترس از فقر، از ترس‌های رایج است. انسان معمولاً برای کسب معاش رنج و زحمت فراوانی را تحمل می‌کند و هر خطری که احتمالاً منبع درآمدش را تهدید کند، موجب ترس و هراسش می‌شود. از این ترس، در قرآن نهی شده است. «و از بیم تنگدستی فرزندان خود را مکشید. مایم که به آنها و شما روزی می‌بخشیم. آری، کشتن آنان همواره خطایی بزرگ است» (اسراء: ۳۱).

خداوند خود بیان می‌دارد که این ترس بی‌مورد است و آنان را با این گفته‌اش اطمینان می‌بخشد که چنین نخواهد شد: «تَحْنُ نَرْزُقُهُمْ»؛ ماییم که شما و آنان را روزی می‌دهیم.

در سوره توبه در مورد ترس از آسیب مالی می‌فرماید: «... و تجارتی که (اگر به فرمانبرداری خدای تعالی و جهاد مشغول شوید) از کسادش بیمناکید و خانه‌هایی که بدان دلخوش هستید...»

خلاصه آیه این که برای یک موحد و مسلمان، خدا، رسول و جهاد در راه خدا باید از پدر، فرزند، برادر، همسر، اقوام، ثروت، تجارت و خانه مسکونی محبوب‌تر باشد، آنها را به‌خطراندازد، نه مکتب راه، از آنها دست بکشد نه از خدا و رسول و جهاد. به‌طور کلی، اینها نمی‌توانند بهانه باشند، و گرنه آن مؤمن از بندگی ساقط شده و در ضلالت می‌باشد و چنین کسان باید منتظر باشند که شکست و خذلان و بدبختی از جانب خدا نصیبشان شود.

از آنجایی که ترجیح این امور بر رضای خدا و جهاد، یک نوع نافرمانبرداری و فسق آشکار است و دل‌باختگان زرق و برق زندگی مادی شایستگی هدایت الهی را ندارند. در پایان، آیه اضافه می‌کند: خداوند گروه فاسقان را هدایت نمی‌کند.

۲. ترس از مردم

این ترس همواره از نظر قرآن و عقل نهی شده. ترس از غیرخدا موجب می‌شود که غیرخدا بزرگ و خدا کوچک دیده شود. درحالی‌که باید برعکس باشد. اگر غیرخدا پیش کسی بزرگ شود، ترسو می‌شود. منبع اصلی هر قدرتی و هر خیر و برکتی خداست، و اگر خدا حمایت از کسی کند، تمام جهانیان دست به دست هم دهند، نمی‌توانند زیانی به او برسانند. این تفکر قدرت زیادی به انسان می‌بخشد و استقامت و پایداری را می‌افزاید. از جمله ترس از مردم، ترس از رئیس اداره می‌باشد. ترس از طاغوت کار شیطان است. هدف شیطان تضعیف روحیه مومنان راه خدا در میدان‌های مختلف است تا آنان به پیروزی نرسند.

عامل ترس از فقر عامل اصلی ترس از فقر این است که انسان در کسب رزق و روزی، به رزاقیت خدا اعتماد ندارد. توهم می‌کنند که رزق منوط به اقدام و جدیت خود بشر است غافل از

اینکه «هو الرزاق ذوالقوه المتین، خداست روزی‌دهنده و اوست صاحب نیرویی سخت استوار» (ذاریات: ۵۸). قرآن کریم در خصوص این افراد می‌فرماید: بگو بیایید تا آنچه را که پروردگارتان بر شما حرام کرده است برایتان بخوانم. اینکه به خدا شرک می‌آورید و به پدر و مادر نیکی کنید و از بیم درویشی فرزندان خود را مکشید. ما به شما و ایشان روزی می‌دهیم و به کارهای زشت چه پنهان و چه آشکارا نزدیک مشوید. کسی را که خدا کشتنش را حرام کرده ست - مگر به حق - مکشید. اینهاست آنچه خدا شما را بدان سفارش می‌کند، باشد که به عقل دریابید (انعام: ۱۵۱).

ترس از فقر، به‌خصوص نسبت به اولاد، علاوه بر اینکه خست و رذالت نفس را می‌رساند، دلالت بر عدم اعتماد به رزاقیت قادر متعال دارد. چنین کسی در معرفت به مقام ربوبی ناقص خواهد بود. در آیه دیگری آمده: «و اگر از بینوایی می‌ترسید، خدا اگر بخواهد به فضل خویش بی‌نیازتان خواهد کرد. زیرا خدا دانا و حکیم است» (توبه: ۲۸).

این آیه، در پاسخ افراد سطحی‌نگر که اظهار می‌داشتند که اگر رعایت حدود الهی صورت دهم، کسب و کار و تجارت ما از رونق می‌افتد و فقیر و بیچاره خواهیم شد، می‌گوید: «و اگر از فقر و احتیاج می‌ترسید، به‌زودی خداوند اگر بخواهد از فضلش شما را بی‌نیاز می‌سازد».

چون امت زمان نوح با ترس عبادت بت‌ها را می‌کردند، خدای تعالی نوح را براساس انذار و نذیر بودن فرستاد. این بحث جالبی دارد که ما بدانیم بشارت را کجا به کار بگیریم. انذار را کجا به کار بگیریم. بشارت و انذار توأم کجا به کار برود؟ اینطور نیست که همیشه جایزه دادن، به کودک یا نوجوان مطلوب باشد. اینطور نیست که همیشه ترساندن مطلوب باشد. اینطور نیست که باید همیشه یکسان برخورد کنیم. لازم است در یک برهه‌ای انذار باشد، در جایی که آن حالت ترس در وجودش باعث شده باشد یک کارهایی کند، آنجا باید از آن استفاده کرد.

خدای تعالی به انبیاء این فهم را داده بود که از کجا آغاز کنند. این از نکاتی است که معمولاً ما توجه درستی نداریم. یا گاهی از این طرف غش می‌کنیم. دائم از رحمت حق می‌گوییم. یا از آن طرف غش می‌کنیم و فقط از خوف الهی می‌گوییم. اینکه باید نگاه کنیم چه کسی، کجا، مخاطب

چه کسی است؟ چه دسته‌ای هستند؟ لذا نوح نبی با تندی و نذیر بودن بر امتش نازل شد و پیامش بر این اساس بود.

در آیه می‌فرماید: «أَنْ أَنْذِرَ قَوْمَكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (نوح/۱) اینجا اندازی که می‌گوید: نوح من تو را منذر فرستادم. تا اینها دارند نزدیک می‌شوند به عذاب الیم. با این انداز اینها را نجات بده. یعنی انداز اینجا نجات دهنده اینها از عذابی است که مظهر قهر الهی است. یعنی این خوف اینها را از عذاب نجات می‌دهد. می‌دانید عذاب چه وقت بر امتی نازل می‌شود؟ وقتی که در کفر محو شوند. دیگر استعداد و کمالی در وجودشان نمانده باشد. همه در سقوط باشد. اگر هم از این به بعد استعدادی به آنها اعطا شود، و هر توانی به آنها داده شود، سقوط کند. وقتی اینجا می‌رسد عذاب نازل می‌شود.

الآن بعضی‌ها می‌گویند: مثلاً چرا فساد در بعضی جاها زیاد است، اما عذاب نازل نمی‌شود؟ اینجا محو نشدند. محو شدند یعنی همه افراد آن کشور، همه افراد آن اجتماع به سمتی بروند که دیگر کفر اطلاق پیدا کند و در کفر محو شوند. دیگر هیچ امیدی نباشد. عذاب الهی آنجا نازل می‌شود لذا قوم نوح طبق این آیه داشتند سمت عذاب الیم می‌رفتند. یعنی در بت پرستی و شرک و کفر داشتند به سمت مطلق می‌رفتند. به سمت مطلق کفر می‌رفتند. لذا خدای تعالی نوح را فرستاد تا جلوی اینها را بگیرد که به سمت مطلق نروند. چون اگر اینها به سمت مطلق می‌رفتند چه می‌شد؟ عذاب قطعی بود. «أَنْ أَنْذِرَ قَوْمَكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» قبل از اینکه برایشان عذاب الیم بیاید، بترسند.

اگر انسان هر قدمی در معصیت برمی‌دارد، در کفر برمی‌دارد، دارد به سمت محو شدن کفر می‌رود. وقتی هم به سمت محو شدن کفر می‌رود، به سمت عذاب حرکت می‌کند. چه در نظام فردی و چه در نظام اجتماعی! اگر اینجا برگشتن محقق شد، که در آیات دیگر می‌آید، هر برگشتنی امید نجات را ایجاد می‌کند و مانع آن عذاب می‌شود. لذا خدا هم برمی‌گردد. عذاب هم برمی‌گردد.

در حقیقت حرفی که نوح با اینها می‌زند. که نظام هستی و خلقت و عالم حرکت به سمت خدای تعالی است. شما در مقابل حق می‌خواهید به بت‌ها رجوع کنید؟ این نذیر است. این ترساندن از این است. که اگر قرار است از کسی بترسید، از آن حقیقت واحدی که همه هستی خلق اوست و حرکت به سمت اوست و همه با هم روی یک واحد قرار داده از او بترسید. این پیام نوح(س) است.

تمثیلی برای تاریخ امیرالمؤمنین ع می‌فرماید: تاریخ نسبت به آیندگان مانند گذشتگان جاری می‌شود. اگر شما به ایستگاه راه آهن رفته باشید، قطاری که آهسته از جلوی ایستگاه عبور می‌کند، یک واگنش مقابل ایستگاه است، یک سری از واگن هایش رد شده اند و یک سری از واگن‌ها هم عقب هستند که در حال رسیدن به این ایستگاه هستند، همه آنها یک قطار است و همه واگن‌ها هم شبیه هم است. منتها افراد داخل واگن‌ها تعدادی عبور کرده اند، افرادی هم مقابل این ایستگاه هستند و در حال عبور کردن هستند و افرادی هم هنوز به ایستگاه نرسیده اند. سرتاسر این عبور، حرکت یک قطار و یک مجموعه است. تاریخ این گونه است سنت‌های تاریخ، حق و باطل، درگیری‌ها، حوادث، خدعه‌ها، این‌ها همه شبیه هم است مثل یک بازی که مهره‌هاش تغییر می‌کند و در واقع نفرات آن عوض می‌شود، اصل و مبنا یکی است. لذا امیرالمؤمنین علیه السلام به فرزندشان امام حسن علیه السلام فرمودند: من عمر طولانی نداشته‌ام؛ فَقَدْ نَظَرْتُ فِي أَعْمَالِهِمْ وَفَكَّرْتُ فِي أَخْبَارِهِمْ وَسَبَرْتُ فِي آثَارِهِمْ حَتَّى عَدْتُ كَأَحَدِهِمْ؛ اما در کردار آنها نظر کردم و در اخبارشان اندیشیدم و در آثارشان سیر کردم تا آنجا که گویا یکی از آنها شدم. قرآن داستان‌های زیادی دارد چرا بعضی داستان‌ها را چند بار تکرار می‌کند؟ برای این که در آنها نکته‌هایی است به پیغمبر می‌فرماید: فَأَقْصُصِ الْقَصَصَ؛ قصه‌ها را برای مردم بیان کن.

ریشه ترس، سوء ظن به خدا است

راه حل دیگری برای برطرف کردن ترس برطرف کردن ریشه ترس است. پیامبر اکرم(ص) ریشه ترس را سوء ظن به خدا دانسته و به حضرت امیرالمؤمنین(ع) می‌فرمودند: اغْلَمْ يَا عَلِيُّ، أَنْ الْجُبْنَ وَالْبُخْلَ وَالْحِرْصَ غَرِيزَةٌ وَاحِدَةٌ، يَجْمَعُهَا سُوءُ الظَّنِّ؛ ای علی! بدان که ترسویی و بخل و

آزمندی یک سرشتند و ریشه آنها بدگمانی [به خدا] است. در واقع کسی که از دیگران می ترسد، به خدا بد گمان است. برای برطرف شدن ترس باید به خدا حسن ظن پیدا کنیم.

پروردگارا! تو را به حق اولیایت سوگند میدهم دلهای ما را با ذکر خودت آشنا کن.

پروردگارا! محبت و عشق به خود را روزبه روز در دل ما مستحکم تر کن.

پروردگارا! کارهای خدایی را در چشم ما محبوب کن.

پروردگارا! دل ما را از اعمال شیطانی متنفر و دور کن.

پروردگارا! ما را در این روز رحمت و مغفرت، مورد رحمت و مغفرت خود قرار بده.

پروردگارا! پدر و مادر ما، گذشتگان و ذوالحقوق ما را مشمول رحمت و مغفرت خودت قرار بده.

پروردگارا! امت اسلام را عزیز و سربلند کن.

پروردگارا! همه ی گرههایی که در کار امت بزرگ اسلامی است، باز کن.

پروردگارا! دشمنان اسلام و مسلمین را مقهور و منکوب کن.

پروردگارا! قلب مقدس ولیعصر را از ما راضی و خشنود بفرما؛ ما را مشمول دعای خیر آن بزرگوار قرار بده.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قل هو الله احد. الله الصمد. لم يلد و لم يولد. و لم يكن له كفوا احد.